

# مزد منطقه‌ای سبب افزایش اشتغال و کاهش مشاغل غیر رسمی می‌شود



دستمزد از مقوله‌های چندوجهی اقتصاد است که نرخ اسمی و واقعی آن می‌تواند تفاوت زیادی داشته باشند. در سال‌های گذشته با اینکه نرخ اسمی مزد جهش یافته اما نرخ تعدیل شده آن که نشان دهنده مزد واقعی است، در حال کاهش است. در این شرایط، کارگران انتظار ترمیم مزد خود با ترکیبی از سیاست‌های اقتصادی و رفاهی را دارند و افزایش مزد، بدون رویکردی موثر رای‌اثر می‌دانند.

نمایندگان آنها در شورای عالی کار با این برنامه مخالفت کرده‌اند و آن را دارای آثار اجتماعی دانسته‌اند؛ از جمله مهاجرت به شهرهای بزرگ برای بهره‌مندی از مزد بیشتر. پاسخ شما به این انتقادات چیست؟

مزد ۱۴۰۰ به صورت ملی تعیین شده چند ماعتقاد داریم که این شیوه تعیین مزد به کارگران آسیب می‌زند. در قانون کار مقوله‌های به نام مزد ملی وجود ندارد و صرفاً تعیین حداقل مزد مورد تاکید قرار گرفته است. در قانون کار بر تعیین مزد بر اساس مناطق و رشته‌های مختلف تاکید شده است. گروه کارفرمایی دلایل منطقی برای مخالفت با حداقل مزد ملی دارد. از آنجا که ۹۲ درصد کارگاه‌های کشور را کوچک و متوسط‌ها تشکیل می‌دهند با افزایش مزد به صورت ملی بدون توجه به مناطق و رشته‌ها، بسیاری از آنها ورشکسته می‌شوند و دست به تعدیل کارگران خود می‌زنند. از زمان تصویب قانون کار در سال ۶۹، به واسطه اجرای سیاست مزد ملی و افزایش یکسان آن برای تمام کارگاه‌ها، کارگاه‌های مشکل‌دار زیر فشار قرار گرفتند.

آن دسته از کارفرمایان که توان پرداخت حداقل مزد ملی را ندارند، بخش زیادی از کارگران خود را به سمت اقتصاد غیر رسمی سوق می‌دهند. به همین دلیل ۷.۵ میلیون شاغل غیر رسمی در کشور وجود دارند که از بیمه محروم هستند. در این شرایط، باید به اجرای دقیق قانون کار بازگردیم و مزد و منطقه‌ای و رشته‌ای تعریف کنیم. بر اساس اعلام مرکز آمار ایران، در سال ۹۹، هزینه‌های زندگی در کرمان ۲۶ میلیون تومان، سمنان ۳۰ میلیون تومان و تهران ۷۲ میلیون تومان بود.

در تعیین مزد باید کرمان، سمنان و تهران را جداگانه ببینیم و به جای مزد ملی، یک سبب مزد را تدارک ببینیم؛ یعنی مزد ملی، مزد استانی و مزد رشته‌ای را هم اعلام کنیم. بر این اساس می‌توانیم صنایع مادر، صنایع تبدیلی و قسمتی از صنایع متوسط را ملزم کنیم که مزد مللی را به کارگران خود

پرداخت کنند. سهم مزد در هزینه نهایی این گروه از صنایع پایین است و به ۱۰ درصد هم نمی‌رسد که رقمی محسوب نمی‌شود اما باید پرداخت نوع دستمزد را برای کارگاه‌های کوچک آزاد گذاشت تا بر سر تعیین آن با کارگران به توافق برسند.

یکی از موارد اعتراض کارگران همین تعیین مزد به صورت توافقی است چرا که کارگران توان چانه‌زنی ندارند. به گفته نمایندگان کارگران، مز دیگران در رابطه کار و سرمایه چون توان سازماندهی و اعتراض را ندارند، از چرخه تعیین مزد کنار گذاشته می‌شوند.

اصل موضوع تامین اشتغال کارگران است. چند وقت پیش در یکی از مجامع دانشگاهی کشور در این مورد نشست تشکیل شده بود که من هم حضور داشتم. طرف مقابل من گفت اگر شما می‌گویید که در سیستان و بلوچستان ایجاد کار برای هزار نفر در یک کارگاه اولویت دارد، اشتباه می‌کنید. به گفته او اگر قرار نیست کارگر سیستان و بلوچستانی به اندازه کارگر شاغل در تهران مزد بگیرد، اصلاً چرا باید در سیستان و بلوچستان برای هزار نفر کار ایجاد شود! احرف ما این است که ضمن حفظ حیات تولید باید برای بیکاران هم تامین اشتغال شود. امروز بحث عموم خانواده‌ها این است که فرزندان ما کار ندارند. اگر مزد بر اساس هزینه‌های زندگی در هر استان تعیین شود، هم کارفرما

توان جذب کارگر بیشتری را دارد و هم اینکه این کارگر از قرارداد قانونی کار و بیمه و بازنشستگی بهره‌مند می‌شود. با اجرای ناصحیح قانون کار عملاً به بیکاری دامن می‌زنیم. خوشبختانه اسمال در شورای عالی کار قرار شد که کار پژوهشی در مورد تعیین مزد بر اساس مناطق و رشته‌های مختلف انجام شود. امیدوارم رسانه‌ها و مراکز پژوهشی و دانشگاه‌ها در این بحث ورود کنند. آخرین پژوهشی که در این مورد انجام شد، مربوط به ۵ سال پیش بود. مانیا منند پژوهش‌های جدید و رویکردهای نو به این موضوع هستیم. قاعدتاً در سال ۱۴۰۰ باید به جای سبب معیشت ملی، سبب معیشت استانی را تعیین کنیم. پس از آن، می‌توانیم مزدهای منطقه‌ای و رشته‌ای را هم اعلام کنیم. رویکرد فعلی در زمینه تعیین دستمزد درست نیست چرا که به هر میزان که به مزد ملی اضافه می‌شود، هزینه‌های زندگی چند برابر افزایش می‌یابند.

البته موضوع تورم از هزینه‌هایی که به کارگران از بابت تعیین مزد به شکل توافقی تحمیل می‌شود، جداست، ضمن اینکه بیشتر

کارگاه‌های کشور کوچک مقیاس محسوب می‌شوند و مزد توافقی بیشتر کارگران را در بر خواهد گرفت که این عملابه گسترش فقر منجر می‌شود.

ما با رویکرد فقیرسازی کارگران وارد بحث تعیین مزد در قالب یک سبب نشدیم. نظر گروه کارفرمایی بهره‌مندی کارگران بیشتری از حداقل مزد است و نه محدودسازی آن. از همین جهت می‌گوییم که کارگاه‌های کوچک باید از حداقل مزد ملی معاف شوند. تورم هم به هر صورت مزد کارگران را می‌بلعد اما باید با رویکرد فقر زدایی به مقوله حداقل مزد نگاه کنیم. همین حالا بیش از ۷ میلیون کارگر از حداقل مزد محروم هستند، ضمن اینکه کارگاه‌های کوچک بسته به توانشان به کارگران مزد می‌پردازند و ملزم می‌شوند که یکریال کمتر از حداقل مزد توافق شده به کارگر نپردازند و با آنها قرارداد قانونی و رسمی داشته باشند و بیمه را برای آنها برقرار کنند، در صورتی که بخش بزرگی از کارگران کارگاه‌های غیر رسمی معروف به «کارگاه‌های زیر پله‌ای» نه دستمزد معینی دریافت می‌کنند و نه اینکه بیمه‌ای برای آنها پرداخت می‌شود.

کار غیر رسمی آسیبی است که حقوق قانونی کارگران را می‌بلعد. امروز با یک نظرسنجی از کارگران عمق کارگاه‌های کوچک، می‌توان عمق فاجعه را دریافت. ساده‌سازی مسأله حداقل مزد و فرو کاستن آن به مزد ملی، هم کارگران را از داشتن شغلی با حقوق قانونی محروم کرده و هم اینکه یکی از عوامل نخته شدن درهای کارگاه‌های کوچک است. باید توجه داشت که در مجموعه‌های نفت، گاز، پتروشیمی، فولاد، خور و سوزی و... سهم دستمزد از هزینه‌های تولید پایین است و حتی کارکنان رده پایین آنها هم ماهانه ۵ تا ۶ میلیون تومان مزد دریافت می‌کنند اما در یک آموزشگاه یا شرکت خدماتی، هزینه‌های پرسنلی در ماه به ده‌ها میلیون تومان می‌رسد.

کارگری بر این باور است که با تعیین مزد به شکل توافقی در کارگاه‌ها با جغرافیایی، مهاجرت معکوس شکل می‌گیرد و سیل مهاجران به سمت تهران و مراکز استان‌های بزرگ کشور روانه می‌شود که این آسیبی‌های اجتماعی بسیاری را به دنبال دارد. هزینه‌های زندگی در تهران یا مراکز استان‌ها به شهرستان‌ها یکسان نیست، نه هزینه‌های مسکن و نه هزینه‌های حمل و نقل. در نتیجه از لحاظ اقتصادی مهاجرت به صرفه نیست، ضمن اینکه با تعیین مزد به شکل یک سبب، سرمایه‌گذاران برای وارد شدن به شهرستان‌های محروم ورود می‌کنند. همین امر زمینه کاهش مهاجرت را فراهم می‌کند. در ایران دلیل اول مهاجرت نبود شغل و کارخانه در مناطق محروم است. اینکه عده‌ای می‌گویند چون قرار بر پرداخت دستمزد پایین تر است، پس چه بهتر که اشتغالی شکل بگیرد، مصداق تشویق به عدم سرمایه‌گذاری است.

## ساده‌سازی مسأله حداقل مزد و فرو کاستن آن به مزد ملی، هم کارگران را از داشتن شغلی با حقوق قانونی محروم کرده و هم اینکه یکی از عوامل نخته شدن درهای کارگاه‌های کوچک است

باید در نظر داشت که در جنگ اقتصادی، توجه دشمن ربه تولید و اشتغال است و لذا نباید تصمیمی در جهت تشویق دشمن اتخاذ شود چون دشمن همین را می‌خواهد. اگر بتوانیم این امکان را فراهم کنیم که کارگر با دستمزد ۲ میلیون تومانی هم قرارداد رسمی و بیمه داشته باشد، یعنی راه را بر اشتغال غیر رسمی بسته‌ایم. آن وقت اگر بنگاهی عامدانه زیر تعهد پرداخت دستمزد ملی، منطقه‌ای و... برزند، می‌توان قاطعانه با کارفرمای آن برخورد کرد. متأسفانه در دهه‌های اخیر از اشتغال کارگران حمایت نکردیم و به بهانه حمایت از مزد ملی، کارگران را تنها گذاشتیم.

به نظر می‌رسد که با این شیوه، جایگاه سبب معیشت که معیار نزدیک شدن مزد اسمی کارگران به نرخ واقعی آن است، سست شود. در سال‌های گذشته تلاش‌های بسیاری برای قبولاندن نرخ سبب معیشت ملی به اعضای کارفرمایی و دولتی شورای عالی کار صورت گرفت و آخرین بار هم نرخ سبب معیشت با تأیید ره سه گروه عضو این نهاد ۶ میلیارد و ۸۹۵ هزار تومان تعیین شد، رقمی که بر گرفته از داده‌های اقتصادی مرکز آمار ایران است. اگر چنین توافقی مهر تأیید شما را در دو پذیرفته‌اید که هزینه‌های زندگی به همین میزان است، چرا رویکرد تعیین سبب معیشت چندنرخ‌ی را در پیش گرفته‌اید؟

من کارفرما هم می‌دانم که هزینه‌های زندگی بالاست و بدم نمی‌آید که به کارگر مزد ۱۰ میلیون تومانی بپردازم اما آیا این دفاع از کارگر است؟ هنوز این نگاه وجود دارد که کارفرما ظالم است و حق کارگر را می‌خورد. من به عنوان عضو شورای عالی کار می‌گویم که در این ۴۰ سال کاری که به نفع کارگران باشد انجام نشده است. در حداقل مزد ۱۴۰۰ هم گروه کارفرمایی پذیرفت که کارگران زیر فشار هستند و باید بخشی از این فشارها جبران شود اما این ظرفیت در قانون کار دیده شده که مزد به اشکال مختلف تعیین شود تا اجحافی صورت نگیرد. اما اینکه پژوهشی در این زمینه به شورای عالی کار ارائه شده و محل بحث قرار گرفته استقبال می‌کنیم تا این گونه بخشی از ظرفیت قانون کار که در این شرایط اقتصادی نادیده گرفته شده را احیا کنیم. این حرکتی به نفع مناطق توسعه نیافته و کارگران کارگاه‌های خارج از شمول قانون کار است.

## یادداشت

### کشور تشنه اصلاحات اساسی به نفع کارگران است

وحدی ششانی / اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه

دهه ۹۰ معادل فرصت‌سوزی اقتصاد ایران بود. در این دهه میانگین رشد اقتصاد ایران صفر و میانگین تورم ۲۴ درصد شد. در مجموع در دهه ۹۰ بار کودتوری مواجه بودیم. همچنین طبق آمار بانک مرکزی در سه سال اخیر بیش از ۱۱۵ درصد در مجموع تورم جمعاً داشتیم؛ ۳۸ درصد در سال ۹۷، ۴۱ درصد در سال ۹۸ و ۳۶ درصد در سال ۹۹. در چنین شرایطی قدرت خرید مردم و به ویژه کارگران کاهش پیدا کرده چرا که با توجه به تورم جمعاً ۱۱۵ درصدی حقوق کارگران تنها ۶۰ درصد افزایش پیدا کرده است. در کنار این وضعیت، به دلیل شیوع کرونا و تحریم‌ها بسیاری از مشاغل نیمه‌فعال یا تعطیل شدند پس انداز طبقه کارگری کاهش پیدا کرده است. تورم ۲۴ درصدی سال‌های دهه ۹۰ بر دوش کارگران و دهک‌های کم درآمد سرازیر شده و عملاً معیشت حدود ۱۷ میلیون کارگر به شدت تحت تأثیر مسائل کرونا و تحریم‌ها و ضعف مدیریت اجرایی قرار گرفته است. با این اوصاف بسیاری از اقلام مصرفی ضروری از سبد کارگران حذف شده و تلاطم این وضعیت تماماً به ضرر کارگران است. از همین رو مانیا مند اصلاحات اساسی در اقتصاد ایران به نفع کارگران و دهک‌های پایین هستیم. در این شرایط اصلاح نظام مالیاتی، بانکی و یارانه‌ای به عنوان سه نظام باز توزیع ثروت، ضرورت دارد. ما باید بتوانیم این سه نظام را که از کار افتاده و در حال حاضر به نفع ثروتمندان کار می‌کند، اصلاح کنیم تا باز توزیع ثروت در اقتصاد ایران انجام شود.



در کنار این موضوع، بحث بهبود فضای کسب و کار و بحث حمایت از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ضرورت دارد. کارگران باید در بخش خصوصی رقابتی و پویا کار کنند و تحقق این امر نیازمند این است که هم فضای کسب و کار بهتر شود و هم حمایت از سرمایه‌گذاری به شکل جدی رخ دهد. در این صورت بخش خصوصی فعال می‌شود و کارگران می‌توانند فعالانه کار کنند.

متأسفانه بدون اصلاحات اساسی در نظامات باز توزیع ثروت و نظامات تولید، امکان تدویم حیات برای ۱۷ میلیون کارگر مقدور نیست. در حال حاضر تقریباً طبقه کارگر به ویژه در کلان شهرها، زیر خط فقر زندگی می‌کنند و یک خانواده سه یا چهار نفره به طور میانگین باید ۱۰ میلیون تومان در آمد ماهیانه داشته باشد در حالی که درآمد طبقه کارگری زیر ۴ میلیون تومان است. آن هم به شرط آنکه بتوانند در این وضعیت تمام وقت کار کنند. موانع توسعه بخش خصوصی را باید با اصلاح نظام مالیاتی و بیمه‌ای و بر طرف کنیم. ثبات قوانین و تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها همه نیازمند اقدامات اجرایی است. ما مسأله و مشکل را می‌شناسیم اما اجرا نمی‌کنیم و حتی اصل ۴۴ را هم به نحرف کشانیم. با این اوصاف الان بخش خصوصی در کشور ما تحریف و متغیر است و همچنان دولت بزرگی داریم که در همه امور بخش خصوصی دخالت می‌کند. ساختار بخش خصوصی ما هم ایراد دارد. این بخش با عدم شفافیت و انحصار مواجه است و از طرفی بدبست‌ان‌هایی هم با دولت دارد. دولت‌ها در انتصاب مسئولان اتاق و پارلمان بخش خصوصی دخالت می‌کنند و این نشان می‌دهد که اعضای کلیدی بخش خصوصی هم به نوعی با دولت همبستگی دارند و شفافیتی درون آنها نیست. باید اصلاحاتی جدی هم در بخش خصوصی و هم نحوه حکمرانی اقتصادی بین دولت و بخش خصوصی صورت گیرد. در غیر این صورت کارگران خسارت می‌بینند چرا که آنها در بخش خصوصی کار می‌کنند و بخش خصوصی ضعیف یعنی فشار مضاعف طبقه کارگر. در باره راهکارهایی برای بهبود دستمزد کارگران باید گفت نمی‌توانیم به بخش خصوصی فشار آوریم که دستمزد‌ها را مدام افزایش دهد چون فشار به کارفرما برای افزایش دستمزد عملاً به نتیجه‌ای نمی‌رسد. برای حل این قضیه بخش خصوصی ما باید توسعه یافته و رقابتی شود. رقابت در بخش خصوصی می‌تواند به افزایش دستمزد‌ها کمک کند یعنی باعث می‌شود بخش خصوصی به دنبال کارگرانی ماهر و توانمند با دستمزد بالاتر باشد. زمانی که عرضه نیروی کار بیشتر از تقاضای نیروی کار است دستور نمی‌توانیم دستمزد‌ها را بالا ببریم. باید تقاضای نیروی کار بیشتر شود برای افزایش تقاضا مانیا مند حمایت از بخش خصوصی و توسعه این بخش هستیم.



پیگیری مطالباتمان هیچ واکنشی جدی از خود نشان نمی‌دهند.

## سه ماه حقوق و عیدی سال گذشته را نگرفته‌ایم

از تامین اجتماعی دچار مشکل شده‌ایم. موقوفات کارگران اپراتور آب و فاضلاب اهواز در حالی پرداخت نشده که شرکت آبفای باترکیب این کارگران با کارگران آب و فاضلاب روستایی، مشکلات آنها را چند برابر کرده است.

کارگران اپراتور آبفای اهواز با بیان اینکه برای وصول مطالباتمان تجمعات زیادی را مقابل شرکت آب و فاضلاب و نهادها اجرای استان خوزستان انجام داده‌ایم، می‌گویند: از مسئولان

عدم پرداخت منظم دستمزد‌ها با مشکل روبه‌رو هستند. به علت مشکلات مالی پیمانکاران و پرداخت نشدن سه ماه از دستمزد‌ها پیمان، هر روز سفره‌هایمان به نسبت روز قبل کوچکتر می‌شود.

آنها همچنین نگران پرداخت حق بیمه‌های خود هستند و می‌گویند: حدود ۸ ماه حق بیمه ما به تأمین اجتماعی واریز نشده و ما در زمینه دریافت خدمات درمانی

کارگران اپراتور آب و فاضلاب اهواز در استان خوزستان از پرداخت نشدن سه ماه حقوق و مطالبات پیشین خود، گلایه‌مند هستند. این کارگران در گفت‌وگو با ایلنا، گفتند: عدم پرداخت منظم دستمزد و حق بیمه در شرکت‌های پیمانکاری وابسته به آب و فاضلاب اهواز مشکلات خانوادگی و معیشتی زیادی برای کارگران به وجود آورده است. این کارگران می‌گویند: اغلب کارگران به علت

## خبر

انتقاد کارگران اپراتور آبفای اهواز از سکوت مسئولان:

## در جریان تعیین حداقل مزد

در سال ۱۴۰۰ مسائل و موضوعاتی مطرح شد از جمله تعیین حداقل مزد به صورت غیر متمرکز و بر اساس رشته‌های شغلی و مناطق جغرافیایی. گفته می‌شود که نتایج پژوهش‌های مرتبط با این بحث، به شورای عالی کار ارائه شده و دولت هم از آن حمایت می‌کند اما کارگران به دلیل خرد شدن نظام تعیین حداقل مزد، اعتراض دارند و